

بازگشت به فطرت

جلوی ضرر را از هر کجا که بگیرید، سود است.

کسی که مسیر زندگی را بیراهه رفته و به جای عروج و کمال، پیوسته رو به سقوط و تباهی گام برداشته و به جای «فلاح»، در مسیر «خسران» افتاده است، در حال باختن زندگی است و هر لحظه که متوجه این راه خطا و بن بست شود و به مسیر نورانی و خدایی «فطرت» برگردد، می تواند گذشته سیاه و تباہ را هم جبران کند.

توبه، دست یافتن به «خودآگاهی» انسانی است. توبه، یعنی بازگشت از «عصیان» به «طاعت»، از «فجور» به «تقوا»، از «نسیان و غفلت» به «ذکر و هشیاری»، از «سیئات» به «حسنات». چنین بازگشتی، هم آگاهی می طلبد، هم اراده، هم امداد الهی، هم تصمیم جدی انسان، هم ناامید کردن شیطان از وسوسه مجدد برای گناه. پس، توبه تنها اظهار زبانی نیست، بلکه نفرت قلبی از گناه و اراده جدی بر ترک آن نیز باید باشد.

چون خطر گناه جدی است، پس توبه از گناه هم «واجب فوری» است. اگر فرصت بگذرد و به «مرز بی گشت» برسیم، از دست توبه هم کاری ساخته نخواهد بود. آن گونه که در قرآن کریم نیز آمده است: «توبه برای آنان نیست که بدیها را انجام می دهند، تا آنکه چون یکی از آنان را مرگ فرا می رسد، گویند: هم اکنون توبه کردم! ...»¹.

¹ نَسُوا مَا كَانُوا يَكْفُرُونَ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْإِنِّ ...

مرگ، ناگهان می رسد. کسی از زمان مرگ و چگونگی آن درباره خود خبر ندارد. از این رو پیش از غافلگیر شدن و از دست رفتن مجال، باید حساب را صاف کرد و از گناهان توبه نمود و امروز و فردا نکرد.

امام علی (ع) در وصیت خود به فرزندش امام حسن (ع) می فرماید: «بدان که تو شکار مرگی هستی که گریزنده را از آن رهایی نیست و مرگ، تو را حتماً در خواهد یافت، هشدار که تو را در حال گناه در نیابد، در حالی که با خود از توبه سخن می گفتی، اما مرگ میان تو و توبه فاصله اندازد و خودت را هلاک کرده باشی!»^۱

اشک غمی بریز و زجرم و خطا گریز
برخیز و بی ریا به در کبریا گریز

سرگشته تا به کی به بیابان در آفتاب؟
ای خسته دل، به سایه لطف خدا گریز

کی پیکر ضعیف تو را تاب آتش است؟
برخود ببخش و ز آتش قهر خدا گریز^۲

اگر به فطرت پاک الهی خویش برگردیم،
راه رسیدن به خدا هموارتر می شود.

توبه، پنجره ای رو به رحمت

توبه، یک روزنه امید است.

^۱ نهج البلاغه، نوله اذکار «طَرِيدُ الْمَوْتِ الَّذِي لَا يَنْجُو مِنْهُ هَارِبُهُ ...» .
^۲ سرود سحر، حجه الاسلام بهجتی، ص ۹۱.

دریچه ای گشوده به رحمت الهی و نقبی به جهان روشنایی و امیدواری است، تا انسان همه راهها را به روی خود بسته نبیند و خود را تباه شده دوزخی و از دست رفته مفلوک نپندارد و بیشتر در تباهی و بدی غرق نشود.

اگر خداوند قول داده است که توبه توّابین را بپذیرد، این بزرگ ترین لطف او در حق بندگان و گشودن آن روزنه رو به روشنایی است و اگر فرموده است:

«لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا»¹

« از رحمت خدا ناامید نشوید، خداوند همه گناهان را می آمرزد.»

هم امیدواری می دهد و هم نومییدی نکوهش می کند، چرا که بخشایش الهی بیش از گناه بندگان است و رحمت او بیش از غضب اوست.

حضرت علی (ع)، مشفقانه رحمت و مهربانی خدا را که از جمله در توبه جلوه می کند به یاد انسان خطاکار می آورد و آغوش رحمت الهی را چنین ترسیم می کند:

« به یادآور، آن گاه که تو از او روی گردان می شوی او به تو روی می آورد، تو را به عفو فرا می خواند و در دریای احسانش غرق می کند، اما باز هم از او روی برمی گردانی و سراغ دیگری می روی، او چه بزرگوar و نیرومند است و تو چه ناتوان! چه چیزی تو را بر نافرمانی گستاخ می سازد؟ در حالی که پیوسته در سایه رحمت و حمایت او به سر میبری و او پرده پوشی می کند و تو از

¹ زمر، ۳۹/۵۳.

لطف او برخورداری و چشم بر هم زدنی نگه لطفش را از تو دریغ نمی کند و آبرویت را نمی برد! حال، اگر اطاعتش کنی با توجه مهربانی و لطفی خواهد داشت! ...»¹

انسان به امید زنده است و مسیر تکاملی را در زندگی با دو بال «بیم و امید» طی می کند. اگر از رحمت و مغفرت مأیوس گردد دست به همه جنایتها می زند. وقتی امید نجات و روزنه رهایی و رستگاری نباشد، از هیچ گناهی فروگذار نمی کند. این است رمز اینکه «یأس از رحمت الهی» از گناهان کبیره است.

باز آی، باز آی، هر آنچه هستی باز آی گر کافر و گبر و بت پرستی، باز آی
این درگه ما درگه نومیدی نیست صد بار اگر توبه شکستی، باز آی

اگر کسی بگوید: کار از کار گذشته و مرا راه بازگشت نیست، در باتلاق گناه بیشتر فرو می رود. خداوند، از روی مهر به بنده اش، اول او را دعوت به توبه می کند، به دل او می اندازد که برگردد، گاهی غمگینش می سازد که به فکر افتد و از غفلت در آید، گاهی مبتلایش می سازد که رویکردش به خدا بیشتر شود و به خود آید، گاهی مبتلا و گرفتاران را سر راه او قرار می دهد تا تکان بخورد و برگردد. این زمینه سازیهای الهی برای توبه انسان، جلوه های دیگری از رحمت اوست، تا انسان از اسارت نفس و شیطان رها شود.

به تعبیر حضرت امیر(ع):

«فَتَحَ لَكَ بَابَ الْمَتَابِ»².

¹ نهج البلاغه، خطبه ۲۳ «لَقَدْ نَزَّلَ الْفَيَاقَةَ بِقِيَالِهِ عَلَيْكَ، يَدْعُوكَ إِلَى عَفْوِهِ وَيَدْعَعَمَّذُكَ بِفَضْلِهِ وَأَنْتَ مُدْوَلٌ عَنْهُ إِلَى غَيْرِهِ ...».
² نهج البلاغه، نامه ۳۱، (وصیت حضرت امام حسن(ع)).

خداوند، در توبه و بازگشت را به رویت گشوده است.

آدم که در بهشت با وسوسه ابلیس لغزید و از بهشت اخراج شد، خدای متعال هم راه توبه را به رویش گشود، هم کلمه توبه را به او آموخت و هم وعده بازگشت بهشت را به او داد.¹

مگر می شود گنهکار، از صمیم دل و با نیت راستین و خالص به سوی خدا برگردد و خداوند در به رویش ببندد و او را نپذیرد؟

امام علی (ع) می فرماید:

«وَلَوْ أَنَّ النَّاسَ حِينَ تَنَزَّلُ بِهِمُ النَّقْمُ وَ تَرَوُلُ عَنْهُمْ النِّعْمُ، فَرَعُوا إِلَى رَبِّهِمْ بِصِدْقٍ مِنْ نِيَّاتِهِمْ وَ وَكَلَهُ مِنْ قُلُوبِهِمْ لَرَدَّ عَلَيْهِمْ كُلَّ شَارِدٍ وَ أَصْلَحَ لَهُمْ كُلَّ فَاسِدٍ».²

اگر مردم، آن گاه که انتقام و عذاب الهی بر آنان فرود می آید و نعمتها از دستشان می رود، با نیتهای صادقانه و اشتیاق قلبی به درگاه پروردگارشان روی آورند، باز هم خداوند نعمتهای از دست رفته را به آنان برمی گرداند و تباهی کارشان را اصلاح و ترمیم می کند.

آیا توبه بنده، زمینه ساز گشایش پنجره ای رو به رحمت الهی نیست؟

گناه، هرچند زیاد باشد، لطف و کرم خدا بیشتر است. رابطه با خدا را باید براساس وسعت کرم و گستردگی رحمت او برقرار ساخت.

وقتی همه درها به روی انسان بسته شود، آغوش رحمت الهی به روی عاصیان گشوده است.

¹ هَمَلْنِي سَخَطًا لِلَّهِ «سُبْحَانَكَ لِي فِي تَوْبَتِي وَ لِقَاءُ كَلِمَةِ رَحْمَتِهِ وَ وَعَدَهُ الْمَرَدَّ إِلَى جَدَّتِهِ ...»
² همان، خطبه ۱۷۸.

اما به شرط آنکه این « بازگشت»، ندامت واقعی و عزم استوار باشد! چیزی که در فرهنگ دینی از آن به «توبه نصح» یاد می شود.

حقیقت توبه

توبه «لفظ» نیست، بلکه «عمل» است. «قول» نیست، بلکه «فعل» است.

وقتی کسی به زشتی گناه آگاه می شود و از خطاهای گذشته پشیمان می گردد و تصمیم بر عدم تکرار آن می گیرد و در جبران و تدارک ضایعات گذشته می کوشد، اینجا یک توبه واقعی تحقق یافته است. اگر در روایات، توبه همان پشیمانی دانسته شده، از آنجاست که ندامت، به عمل می انجامد.

تا کسی «پشیمان» نشود، تصمیم بر «ترک گناه» نمی گیرد و تا حالت «ندامت» برای گناهکار حاصل نشود، تصمیم جدی برای اصلاح خویش و جبران گذشته نخواهد داشت. پس ندامت، یک عنصر اساسی در تحقق توبه است، پوزش خواهی و استغفار، مرحله ای از آن است و جبران گذشته، مرحله ای دیگر.

در آیات قرآن، معمولاً توبه همراه با اصلاح، عمل صالح، تبیین و... بیان شده است، مثل آیه «وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا ...»^۱، یا آیه «إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُّوا ...»^۲.

در نهج البلاغه، برای توبه مراتب شش گانه بیان شده که حقیقت توبه را نشان می دهد. کسی در حضور امیرالمؤمنین (ع) گفت: «استغفرالله».

حضرت برآشفت و به او فرمود:

^۱ فرقان، ۷۱/۲۵
^۲ بقره، ۱۶۰/۲.

« می دانی استغفار چیست؟ استغفار، درجه انسان های والاست، کلمه ای است که بر شش معنی و مرتبه گفته می شود: 1- پشیمانی از گذشته؛ 2- تصمیم بر ترک گناه برای همیشه؛ 3- پرداخت حقوق مردم و حلالیت خواستن از آنان؛ 4- پرداختن به انجام واجبات الهی که فوت شده است؛ 5- گوشتی را که از حرام بر بدنت رشد کرده، ذوب کنی تا گوشت تازه بروید؛ 6- چشاندن سختی طاعت به جسم، همان گونه که لذت گناه را چشیده است، در آن هنگام بگویی: «استغفرالله».¹

این کلام علوی نشان می دهد که توبه و استغفار، صرفاً امری زبانی و ظاهری نیست و حتی تنها نفی هم نیست، بلکه اثبات هم هست. تنها دست کشیدن از کار بد نیست، بلکه جنبه اثباتی و کارهای جبرانی هم دارد. باید با «حسنات»، گناهان را پوشاند و با پرداخت حقوق مالی دیگران و ادای واجبات الهی حق تضییع شده مردم و اهانتها و غیبتها و افتراها، زمینه آمرزش الهی را فراهم ساخت.

به هر حال، شرط نخست و گام اول آن است که انسان به حدی از خودآگاهی و بصیرت و بیداری دست یابد که از زشتی عمل خود به مرحله ندامت برسد. اگر در دل پشیمانی حاصل نشود و همچنان علاقه به گناه و اراده معصیت باشد، توبه ظاهری و استغفار زبانی دردی را دوا نمی کند و بار انسان را سبک نمی سازد. در احادیث است:

«کسی که استغفار می کند، اما در دل تصمیم بر گناه دارد، همچون کسی است که استغفار را به مسخره گرفته است.»

از ته دل نیست در میخانه استغفار ما

خوابها در پرده دارد دیده بیدار ما

معصیت را خنده می آید ز استغفار ما

سَبَّحَه بر کف، توبه بر لب، دل پر از ذوق گناه

¹ نهج البلاغه، حکمت ۴۱۷.

توبه و جبران

گناه، هم دل را تیره می کند، هم بار سنگین می سازد، هم حرکت در مسیر کمال و پرواز در فضای معنویت را کند می کند. با توبه، دل روشنایی خود را باز می یابد، بار سنگین گناهان از دوش بر زمین می افتد و موانع پرواز برطرف می شود. مثل پرنده ای که در آب افتاده و امکان پروازش نیست، باید بال و پرش خشک شود تا بتواند دوباره پرواز کند.

توبه، گشودن قید و بندهای سنگین از پای بندگی است، تا بتوان راه را ادامه داد. حضرت علی (ع) می فرماید:

«لَا خَيْرَ فِي الدُّنْيَا إِلَّا لِرَجُلَيْنِ: رَجُلٍ أَذْنَبَ ذُنُوبًا فَهُوَ يَتَدَارَكُهَا بِالتَّوْبَةِ، وَ رَجُلٍ يُسَارِعُ فِي الْخَيْرَاتِ»^۱.

در دنیای خیری نیست مگر برای دو نفر: یکی آن که گناهانی مرتکب شده، آن را با توبه جبران می کند، دیگری آن که در نیکیها پیشقدم و کوشاست.

توبه، فرصتی برای جبران است و اگر کسی از این مهلت و فرصت بهره نگیرد، کوتاهی از خود اوست، چون راه برای تدارک باز بوده و خدا هم برای آن دعوتنامه فرستاده است و هیچ کس را هم از ورود به قلمرو توبه باز نداشته است.

درکلام دیگری از آن حضرت چنین می خوانیم:

«اگر بد کرده باشی، خداوند تو را از توبه منع نمی کند و فوری به کیفر نمی رساند و اگر برگردی، سرزشت نمی کند و آنجا هم که شایسته رسوا شدنی رسوایت نمی کند و در پذیرش توبه ات

^۱ نهج البلاغه، حکمت ۹۴.

سختگیری نمی کند و از رحمت ناامید نمی سازد. در توبه و عذرخواهی را به روی تو باز گذاشته است.¹

در کلام دیگری فرموده است:

«مَا أَهَمَّنِي ذَنْبٌ أَهَمَلْتُ بَعْدَهُ حَتَّى أُصَلِّيَ رَكْعَتَيْنِ وَأَسْأَلَ اللَّهَ الْعَافِيَةَ»².

گناهی که پس از آن، به اندازه ای مهلت داشته باشم که دو رکعت نماز بخوانم و از خداوند، عافیت بطلبم، مرا اندوهگین نمی سازد و برایم مهم نیست.

معنای این سخن آن است که مهلت توبه و آمرزش خواهی از خدا، زمینه زدودن آثار گناه و پاک کردن پرونده عمل از تباهی و سیاهی و رها شدن از پیامدهای معصیت است و دریغ که از این فرصت، بهره برده نشود تا زمان بگذرد و درها بسته گردد!

خوشا به حال آنان که از «مهلت جبران» استفاده می کنند. حضرت علی (ع) در بخشی از نامه اش به عثمان بن حنیف می فرماید:

«خوشا به حال آنان که شبها برای عبادت از بسترها فاصله می گیرند، لبهایشان به ذکر پروردگارشان گویاست و گناهانشان با استغفارهای طولانی شان زدوده می شود: «و هَمَّهْمَتْ بِذِكْرِ رَبِّهِمْ شِفَاهُهُمْ وَ تَقَشَّعَتْ بِطُولِ اسْتِغْفَارِهِمْ ذُنُوبُهُمْ»³.

¹ نهج البلاغه، ناملق لِمَنْ يَتَذَكَّرُ إِنَّ أَسَدَاتَ مِنَ التَّوْبَةِ وَ لَمْ يُمَاجِرْكَ بِالذَّقْمَةِ ... «

² همان، حکمت ۲۹۹.

³ نهج البلاغه، نامه ۴۵.

گاهی تأمل در سرگذشت پیشینیان و عبرت از سرنوشت شوم و تلخ اهل معصیت، درسی برای زندگی و راهی برای جبران گذشته است، تا انسان در کام هوسها و آرزوهای دور و دراز نماند و از گذشته دیگران عبرتی برای آینده خویش بگیرد و با چراغی روشن، راه باقیمانده را طی کند.

امیرمؤمنان(ع) در این زمینه می فرماید:

« آیا ندیدید آنان را که آرزوهای دراز داشتند، کاخ می ساختند و ثروت می اندوختند، چگونه خانه هاشان تبدیل به گور شد و آنچه جمع کرده بودند تباه گشت و ثروت‌هایشان به وارثان رسید و همسرانشان به همسری دیگران درآمدند، نه در حسنات می افزودند و نه از بدیها توبه می کردند!»^۱.

و می فرماید:

« آنان که پیش از شما بودند، به آرزوهای دراز و غفلت از اجل هلاک شدند، تا آنکه مرگشان رسید، مرگی که با فرارسیدنش نه عذری پذیرفته است و نه توبه ای مقبول!»^۲.

تا نفس می آید و عمر باقی است و فرصت انتخاب از دست نرفته، باید کوتاهیها و بیراهه رفتنهای گذشته را جبران کرد.

آثار گناه، آثار توبه

خداوند، نظام هستی را بر پایه تأثیر و تأثر و علل و اسباب قرار داده است. همچنان که برخی غذاها و نوشیدنی ها برای بدن و سلامتی زیانبار است و برخی مداواها و پرهیزها سلامتی و بهبود جسمی به دنبال دارد، برخی رفتارها و اعمال هم اثرات مخرب بر روح و روان و شخصیت و اخلاق و زندگی

^۱. همان، خطبه ۱۳۲

^۲. همان، خطبه ۱۴۷.

فردی و اجتماعی بر جای می‌گذارد، اعمالی هم هست که نقش اصلاحی و بهسازی دارد. یعنی روح و روان و اخلاق هم در چهارچوب یک سری از علل و اسباب، دچار تغییر می‌شود. گناه و توبه از این قبیل است.

گناه، دل را تیره و پرونده عمل را سیاه و انسان را بدبخت و جهنمی می‌سازد. توبه، نورانیت و سعادت و بهشت می‌آورد. آن خراب می‌کند و این می‌سازد، آن نعمتها را می‌گیرد و این نعمت را تداوم می‌بخشد. آن موجب خشم خداست و این وسیله رضای پروردگار.

حضرت علی(ع) می‌فرماید:

«هرگز قومی در وضع خوب و زندگی مرفّه و نعمت سرشار نبودند که نعمتها از آنان گرفته شود، مگر به خاطر گناهی که مرتکب شدند، چرا که خدا به بندگان ستم نمی‌کند. اگر آن گاه که عذاب و کیفر الهی بر مردم فرود می‌آید و نعمتها از ایشان گرفته می‌شود، صادقانه، با نیتهای درست و دلهای مشتاق به درگاه خدایشان روی آورند، باز هم خداوند، نعمتهای از دست رفته را به آنان باز می‌گرداند.»¹

پس گناه، سلب نعمت می‌کند و توبه دوباره آن را برقرار می‌سازد. گاهی هشدارهای الهی برای بیدار کردن انسان از راه پیشامدهای ناگوار است، تا رمز و راز بدبختی و بلا را بفهمد و به راه راست آید و توبه و اصلاح کند. امیرمؤمنان در این باره می‌فرماید:

«خداوند بندگان را هنگام ارتکاب کارهای بد، با کاهش ثمرات و زوال برکات و بسته شدن در گنجینه‌های خیر امتحان می‌کند، باشد که توبه‌کننده‌ای باز گردد و خطاکاری دست از گناه بکشد و

¹. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۸

پندآموزی عبرت بگیرد. خداوند، استغفار را وسیله سرشار شدن روزی و مایه رحمت به خلق قرار داده و فرموده است: استغفار را وسیله سرشار شدن روزی و مایه رحمت به خلق قرار داده و فرموده است: استغفار کنید که خدا آمرزنده است، تا آسمان را بر شما بباراند و با اموال و فرزندان و باغها و نه‌های جاری، شما را امداد و یاری کند. پس رحمت خدا بر کسی که روی به توبه آورد و از خطایش معذرت بخواهد»^۱.

بهره‌گیری از توبه، قرار گرفتن در چرخه رحمت الهی و بهره‌مندی از برکات آن است. چرا نباید از آن بهره‌گرفت؟ به تعبیر حضرت امیر(ع): «در روی زمین دو امان وجود داشت که جلوی عذاب فراگیر الهی را نسبت به مردم گنهکار می‌گرفت: یکی وجود مبارک پیامبر خدا p و دیگری استغفار. آن امان که برداشته شد، پیامبر رحمت بود که از میان شما به جوار خدا رفت، اما امان باقی مانده، «استغفار» است، پس به آن چنگ زنید و از آن بهره‌مند شوید. خداوند فرمود: ای پیامبر، تا تو در میان این امتی خداوند عذابشان نمی‌کند و تا استغفار و توبه می‌کنند، خداوند عذابشان نمی‌کند»^۲.

البته مقصود، عذاب عمومی و نابودکننده در دنیا است که در امتهای گذشته سابقه داشته و به خاطر عملکرد زشت و گناهانشان عذابهایی چون صاعقه آسمانی، سیل، زلزله و طوفان می‌آمد و همه را از بین می‌برد و قرآن نمونه‌های متعددی از آنها را نقل کرده است.

پس نه از پیامدهای گناه که دامنگیر بشر می‌شود باید غفلت داشت و نه از آثار ترمیمی و اصلاحی و جبرانی توبه باید ناامید بود. حوادث طبیعی و بلاهای ناگهانی همیشه خشم طبیعت نیست، بلکه گاهی هشدار الهی و تازیانه تنبیه خداوند است. در قرآن می‌خوانیم:

^۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۳.
^۲. نهج البلاغه، حکمت ۸۸.

(ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ)¹.

« فساد، در خشکی و دریا (در همه جا) آشکار شده، به خاطر عملکرد انسان ها، تا کیفر بخشی از کارهایشان را به آنان بچشانند، بلکه برگردند».

متأسفانه امروز در هنگام وقوع زلزله، سیل و حوادث بزرگ و ویرانگر، بیشتر نگاهها مادی و سطحی است و صحبت از محکم سازی ساختمانها و احداث سدّ و سیل بند و پیشگیری های فیزیکی است، که البته در جای خود درست است و لازم، ولی نباید غافل بود که زمین و آسمان و دریا و باد و هوا همه به فرمان خدایند و از خود اراده ای ندارند و گاهی حکمت الهی ایجاب می کند که با بلایای طبیعی انسان ها را متوجه اشتباهاتشان کند، بلکه به مسیر فطرت و راه خدا برگردند و از عصیان و طغیان دست بردارند.

در دعای کمیل که از سخنان حضرت علی (ع) است، توبه و استغفار به درگاه خداوند از گناهی است که بلا نازل می کند، نعمتها را دگرگون می سازد، مانع استجابت دعا می شود، پرده ها را می درد و انتقام الهی را در پی دارد.²

توبه می تواند از این گونه عواقب و فرجامهای تلخ جلوگیری کند.

چرا تأخیر؟ ...

جوان توبه کار، نزد خداوند عزیز است. توبه هم تنها برای سالخوردگانی که آفتاب عمرشان لب بام است نیست. تأخیر انداختن توبه آفاتی دارد. گاهی غفلت، توبه را از یاد انسان می برد. گاهی مرگ

¹. روم: ۴۱. «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنَزِلُ الْبَلَاءَ ...».

ناگهانی مجالی برای توبه نمی گذارد. گاهی افزایش گناهان و سنگین شدن بار معصیت، توبه را برای گنهکار، «نشدنی» می سازد. تضمینی هم نیست که به پیری برسیم و آن گاه توبه کنیم.

چند گویی که به پیری رسَم و توبه کنم؟

چه کنی گر به جوانی به لحد^۱ در مانی؟

امیر المؤمنین (ع) می فرماید:

« لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَرْجُو الْآخِرَةَ بِغَيْرِ عَمَلٍ وَيُرْجَى التَّوْبَةَ بِطُولِ الْأَمَلِ »^۲.

« از کسانی مباش که بدون عمل، به آخرت امیدوارند و با آروزهای دور و دراز، توبه را به تأخیر می اندازند.»

اگر در سلامتی، نشاط، هشیاری و فراغت به فکر توبه نباشیم و اگر افزایش گناهان، غفلت و فرو رفتن در باتلاق گناه، سیه دلی و قساوت قلب سبب شود انسان توفیق بازگشت نیابد و فرصت توبه از دست برود، حسرت های بعدی قابل جبران نیست.

به فرموده حضرت علی (ع) با آمدن مرگ، توبه برداشته می شود و در توبه بسته می شود. می فرماید:^۳

« عمل کنید! هم اکنون نشانه ها برپاست و راه، شما را به سرای ایمنی فرا می خواند و اکنون مهلت و فرصت و فراغت دارید، پرونده اعمال هنوز گشوده است و قلمها جاری، بدنها تندرست است و زبانها باز، و توبه هم مورد پذیرش است و عملها مقبول!...».

^۱. گور.

^۲. نهج البلاغه، حکمت ۱۵۰.

^۳. نهج البلاغه، خطبه ۹۴.

این سخن هشدار است بر اینکه ممکن است روزی برسد که نه توانایی کار نیک و ترک گناه را داشته باشید و نه حتی زیانتان به استغفار بچرخد و پرونده هم بسته شده باشد و توبه را نپذیرند. پس، چرا تأخیر؟

در جای دیگر فرموده است:

«ای بندگان خدا، هم اکنون که طناب مرگ بر گردنهای شما محکم نشده و روحتان آزاد و بدنها در آسایش است، هنوز که فرصت باقی است و مهلت توبه برجاست و راه بازگشت است، برگردید و توبه کنید، پیش از آنکه راه نفس تنگ شود و آن مرگ فرا رسد و شما در چنگ خدای مقتدر گرفتار آید...»^۱.

از کارهای شیطان، آن است که انسان را وسوسه می کند و از توبه باز می دارد، تا وقت بگذرد و آدمی جهنمی شود. اگر کسی توفیق توبه نیابد، برای ابد حسرت خواهد خورد و در آتش دوزخ خواهد سوخت که چرا توبه نکردم؟ چرا برنگشتم؟ چرا دیر متوجه شدم؟
باباطاهر گوید:

مکن کاری که بر پا سنگت آید جهان با این فراخی تنگت آید
چو روزی نامه خوانان نامه خوانند تو را از نامه خواندن تنگت آید
حضرت امیر(ع) می فرمود:

^۱. نهج البلاغه، خطبه ۸۳.

«أَفَلَا تَأْتِبُ مِنْ خَطِيئَتِهِ قَبْلَ مَنِّيهِ؟»¹

« آیا کسی نیست که پیش از فرا رسیدن مرگش توبه کند؟ »

سوگندی که شیطان برای فریب آدم خورده است، در قالبهای گوناگون بروز می کند. دلبستگیها، آرزوها، آمال خیالی، از راه به در کردنها و فریبکاریهای اقتصادی از آن جمله است.² شیطان مؤمن را در آرزو و امید توبه نگه می دارد تا آن را عملی نسازد و وقت بگذرد. هم گناه را در نظرش خوب جلوه می دهد، هم او را از توبه باز می دارد. حضرت علی (ع) به این نیرنگ شیطانی اشاره دارد، آنجا که می فرماید:

« وَالشَّيْطَانُ مُوَكَّلٌ بِهِ يُزَيِّنُ لَهُ الْمَعْصِيَةَ لِيُرْكَبَهَا وَيُمْنِيهِ التَّوْبَةَ لِيُسَوِّفَهَا »³.

« شیطان بر انسان گماشته شده است، گناه را در نظرش می آراید تا آن را مرتکب شود و او را به امید توبه نگه می دارد تا توبه را به تأخیر اندازد. »

واژه « تسویف » که در این سخن به کار رفته، یعنی « سوف گفتن »، بعداً. و اینکه: حالا کو تا مرگ؟ بعداً توبه می کنیم و خدا غفار است...

توبه از چه؟

گناهان یا کوچک اند یا بزرگ، یا در ارتباط با خدای اند و حق الله، یا در ارتباط با مردم اند در حق الناس، یا امور فکری و اعتقادی اند، یا در مسائل اخلاقی، یا عبادی اند یا اقتصادی، به هر حال،

¹. نهج البلاغه، خطبه ۶۴.

². نساء: ۱۱۹.

³. نهج البلاغه، خطبه ۶۴.

ارتکاب هر گناه و ترک هر واجب، نافرمانی خداوند است و عامل دوری از خدا. باید از همه خطاهای ریز و درشت توبه کرد، تا با حسابی صاف و روشن وارد صحرای محشر شد. اگر با کوله باری سنگین از معصیتها از دنیا برویم، هم حسابرسی دشوار و سنگینی در روز قیامت خواهیم داشت و هم با عذاب الهی رو به رو خواهیم شد. توبه می تواند جواز عبور ما در قیامت باشد، و گرنه در ایستگاههای بازرسی آخرت، گرفتار خواهیم شد و برای گناهان مورد مؤاخذه قرار خواهیم گرفت.

با بار گنه ز دام جستن نتوان
دژبانی حشر را گذشتن نتوان

روزی است که بی برگ تردّد به بهشت
آن سوی پل صراط رفتن نتوان

امام علی(ع) در نهج البلاغه برخی گناهان را بر می شمرد که حتماً باید از آنها توبه کرد، تا در کوله بار آخرت ما چیزی از آنها یافت نشود، وگرنه دچار مشکل خواهیم شد. می فرماید:

«از حکمهای قطعی خداوند در قرآن که بر پایه آن پاداش می دهد و عقاب می کند و راضی می شود یا خشم می گیرد، این است که: هیچ بنده ای (اعمالش) سودی نمی دهد- هر چند تلاش بسیار کند و کار خود خالص سازد- اگر در حالی از دنیا برود و پروردگارش را ملاقات کند که یکی از این گناهان برگردن او باشد و از آن توبه نکرده باشد:

- در عبادت واجب که تکلیف الهی است، برای خدا شریک قرار داده باشد.
- با کشتن انسانی خشم خود را فرونشانده باشد.
- یا با دو رویی با مردم برخورد داشته باشد.
- یا با دو زبان (و با سخن چینی) میان مردم رفت و آمد کند.

اینها را نیک دریاب، که نمونه ای برای امثال آن است.»^۱

یعنی گناهان یاد شده (شرک، قتل، عیبجویی، دورویی، نفاق و نمّامی) که نمونه ای از گناهان است که عوارض سوء دارد و باید از آنها توبه کرد و بدون توبه، پرونده محاکمه انسان در روز حساب سنگین خواهد بود.

ظلم در حق دیگران یا در حق خود نیز از گناهانی است که حضرت علی (ع) توبه از آنها را لازم می شمرد و همچنین شرک را به عنوان ظلمی معرفی می کند که آمرزیده نمی شود: « فَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يُغْفَرُ فَالشِّرْكَ بِاللَّهِ ».

و آن ظلم که به خاطر آن انسان را رها نمی کنند و مورد بازخواست است قرار می گیرد، ستمی است که مردم به یکدیگر کرده اند: « وَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يُتْرَكُ فَظُلْمُ الْعِبَادِ بَعْضُهُمْ بَعْضًا »^۲ و می فرماید: قصاص و کیفر در این مورد بسیار سخت و دشوار است و تقاص و مؤاخذه در قیامت در مورد ظلمهایی که به مردم شده، مثل جراحت چاقو یا ضربت شلاق نیست، بلکه بسیار سخت تر از اینهاست. در ادامه سخن، افراد را برحذر می دارد از اینکه به عیبجویی از دیگران پردازند و تفرقه ایجاد کنند و رنگ به رنگ شوند و توصیه می فرماید:

«خوشا به حال آن که عیبهای خودش او را از عیبجویی دیگران باز دارد، خوشا به حال آن که در خانه اش بنشیند و روزی خود را بخورد و به طاعت پروردگارش مشغول باشد و برگناهان خودش گریه کند.»

^۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۳.

^۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

نباید هیچ گناهی را کوچک شمرد و گفت: کاش گناه من همین بود، که خود این گناهی بزرگی است و سبک شمردن عظمت خدا و قداست فرمانهای اوست. امام علی (ع) فرمود:

«لَا يَرْجُونَ أَحَدًا مِنْكُمْ إِلَّا رَبَّهُ وَلَا يَخَافَنَّ إِلَّا ذَنْبَهُ»^۱.

«هیچ یک از شما، جز به پروردگارش امیدوار نباشد و جز از گنااهش نترسد!»

قرار گرفتن سر دوراهی «عقل و نفس» و تصمیم بر حرکت بر مدار عقل و پا گذاشتن روی خواسته های نفس، «اراده» می طلبد.

اگر انسان از فزوح و رسوایی زشتکاریها و گناهایی که در دنیا یا آخرت دامنگیر او می شود، اطلاع کافی داشته باشد، و روز قیامت را «روز رسوایی بزرگ» برای گنهکاران بداند، راحت تر می تواند برای توبه تصمیم بگیرد و اگر انسان به زودگذر بودن فرصت عمر توجه کند، توبه را به تأخیر نمی اندازد. چند چیز مانع توبه می شود:

1- یکی از موانع توبه، «آرزوهای طولانی» است. کسی که تصور می کند تا مدتهای زیادی در دنیا خواهد بود و در آینده وقتی مناسب برای توبه خواهد داشت، ناگهان با پایان فرصت رو به رو می شود.

حضرت علی (ع) هشدار می دهد که:

«از آنان نباشید که با آمال و آرزوهای دور و دراز، توبه را تأخیر می اندازند»^۲.

^۱. نهج البلاغه، حکمت ۸۲.
^۲. نهج البلاغه، حکمت ۱۵۰.

2- «لذت گناه»، عامل دیگری برای ترک توبه است. اما اگر انسان بداند که لذتهای گذرا و موقتی، عذابهایی ابدی در پی دارد و هر نوشی، نیشی خواهد داشت، از آن لذت شیطانی می گذرد و در مسیر طاعت و بندگی گام بر می دارد. در نهج البلاغه می خوانیم:

« شَتَانَ مَا بَيْنَ عَمَلَيْنِ عَمَلٍ تَذْهَبُ لَذَّتُهُ وَ تَبْقَى تَبِعَتُهُ وَ عَمَلٍ تَذْهَبُ مَثْوَتُهُ وَ يَبْقَى أَجْرُهُ»¹.

«چقدر فاصله است بین دو کار: کاری که لذتش از بین می رود، اما پیامدهای بد آن باقی است، و عملی که رنج و مشقت آن می رود، ولی پاداش آن ماندگار است».

آن حضرت می فرماید:

« مَا مِنْ طَاعَةِ اللَّهِ شَيْءٍ إِلَّا يَأْتِي فِي كُرْهِهِ وَ مَا مِنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ شَيْءٍ إِلَّا يَأْتِي فِي شَهْوَةِ فَرَحِمَ اللَّهُ امْرَأً نَزَعَ عَنْ شَهْوَتِهِ وَ قَمَعَ هَوَى نَفْسِهِ»².

« اطاعت الهی و انجام واجبات برای انسان سخت است، ولی ارتکاب گناه برای او خوشایند و دوست داشتنی است، رحمت خدا بر کسی که از هوسرانی دست بکشد و هوای نفس خود را سرکوب کند».

3- نا آگاهی از زشتی گناه، عامل دیگری در ترک یا تأخیر توبه است. فریب شیطان چنان اثر می کند که گنهکار، بدی گناه را نمی فهمد، بلکه آن را زیبا می بیند. آنان که از عوارض سوء و زیانهای جسمی یک خوراکی بی اطلاع اند، گاهی با حرص و ولعی شگفت آور آن را می خورند، یا آن که از ضررهای دود سیگار برای بدن بی اطلاع است، از سیگار کشیدن لذت هم می برد، در حالی که با این کار، تندرستی خود را به باد می دهد. زیان گناه بر روح و روان و شخصیت و سعادت

¹. نهج البلاغه، حکمت ۱۲۱.
². همان، خطبه ۱۷۶.

انسان نیز چنین است. چه جاهل اند آنان که در منجلاب گناه غرق اند، اما از آن لذت هم می برند و به فکر نجات خود با توبه نیستند.

4- عامل دیگر، کوچک شمردن گناه است، وقتی معصیت نسبت به خالق بزرگ صورت می گیرد، کوچک و بزرگ ندارد. اینکه در روایات، کوچک شمردن گناه از گناهان بزرگ به شمار آمده است به همین جهت است که نشان غفلت از عظمت خالق است.

امام علی (ع) می فرماید:

(أَشَدُّ الذُّنُوبِ مَا اسْتَهَانَ بِهِ صَاحِبُهُ^۱)

«شدیدترین گناهان، گناهی است که صاحبش آن را ناچیز شمرد».

کسی که یک غده خطرناک و مهلک را که کوچک و ناپیداست، دست کم بگیرد به فکر درمان هم نمی افتد و عاقبت هلاک می شود. گناهان، غده های روح اند که باید هر چه سریعتر آنها را با جراحی درمان کرد، تا سلامتی کلی در معرض خطر قرار نگیرد.

5- یأس از رحمت الهی و نجات، از عوامل دیگر ترک توبه است. آنان که می پندارند دیگر اصلاح شدنی نیستند، به فکر توبه هم نمی افتند. مثلاً بیمارانی که خود را لاعلاج می دانند و بیماری خود را بی درمان می پندارند، به فکر مداوا نخواهند افتاد. امید به رهایی از چنگ شیطان و گناه و بازیافتن سلامت روحی و سعادت انسانی، زمینه ساز توبه است. آن همه تشویق به توبه و وعده مغفرت و عفو الهی که در متون دینی است، برای زدودن این یأس است.

در سخنی از امیرالمؤمنان (ع) چنین آمده است:

^۱. نهج البلاغه، حکمت ۳۴۸.

«مَنْ أُعْطِيَ الدُّعَاءَ لَمْ يُحْرَمِ الإِجَابَةَ وَ مَنْ أُعْطِيَ التَّوْبَةَ لَمْ يُحْرَمِ الْقَبُولَ وَ مَنْ أُعْطِيَ الإِسْتِغْفَارَ لَمْ يُحْرَمِ
الْمَغْفِرَةَ»¹

«به کسی که دعا داده اند، از اجابت محروم نمی شود، به کسی که توبه داده اند، از پذیرش توبه محروم
نمی شود، به کسی هم که استغفار داده اند، از آمرزش محروم نمی گردد».

مگر می شود خدا به کسی وعده آمرزش دهد و او را به توبه فرا بخواند، اما وقتی بنده ای از گناهانش
توبه کرد و پشیمان شد، خدا او را ردّ کند؟

در سخن دیگری از آن حضرت می خوانیم:

«چنین نیست که خدا در شکر را به روی بنده ای باز کند ولی در افزایش نعمت را ببندد، یا در دعا را
به روی بنده بگشاید، اما در اجابت را ببندد، یا در توبه را به روی بنده باز کند ولی باب آمرزش
را به رویش بسته دارد.»²

6- عامل دیگر، غرور و سرگردانی و تکبر است. به هر حال، در توبه پشیمان شدن و ابراز پشیمانی و
اظهار نیاز و درماندگی و درخواست عفو و بخشایش و تعهد به ترک گناه است. افراد مغرور، مثل
ابلیس که تکبر ورزید و مطرود شد، به سختی حاضرند این گونه فروتنی و خاکساری و اظهار
ندامت و طلب عفو از خود نشان دهند. این نیز از دامهای شیطان است تا انسان را در باتلاق گناه
نگاه دارد. امام توصیه می کند که از سرگذشت دیگران پند بگیرید و به خود آید و به خدا روی
آورید:

7- « اذْكُرُوا انْقِطَاعَ اللِّذَاتِ وَ بَقَاءَ التَّيْبَاتِ ».¹

¹. نهج البلاغه، حکمت ۱۳۵.
². نهج البلاغه، حکمت ۴۳۵.

«یادآورید که لذتها تمام می شود، اما آثار و عواقب آن باقی می ماند!»

به هر حال، با این همه زمینه های رحمت و پذیرش و آمرزش و وعده مغفرت و امید دادن به

گنهکاران تائب، «گرگدا کاهل بود تقصیر صاحبخانه چیست؟»

حضرت امیر(ع) می فرماید:

«عَجِبْتُ لِمَنْ يَفْنُطُ وَمَعَهُ الْاِسْتِغْفَارُ»².

«در شگفتم از کسی که مأیوس می شود، در حالی که استغفار را همراه خود دارد!»

افراد با اراده و صاحبان آگاهی و عزم، با غلبه بر این موانع، در راه بندگی قرار می گیرند و شیطان را از تسلط بر خودشان ناکام و محروم می کنند.

راهی آسان تر از توبه

این نکته حکیمان که «پیشگیری بهتر از درمان است»، در مسائل اخلاقی و تربیتی هم درست است. اگر کسی در نتیجه بی توجهی و ناپرهیزی و عدم مراقبت از سلامتی خود، به بیماری و دردی مبتلا شد، راه حلش مراجعه به پزشک و درمانگاه و مداواست. اما گاهی درمان اثر نمی کند، گاهی معالجه بسیار گران تمام می شود، گاهی پس از بهبود باز هم آثار و عوارض آن برای همیشه یا تا مدتی باقی می ماند.

راه بهتر، مراعات اصول بهداشتی و پیشگیری است، که هم راحت تر است، هم کم خرج تر و هم بدون عارضه.

¹. نهج البلاغه، حکمت ۴۳.

². نهج البلاغه، حکمت ۸۷.

درست است که خدای مهربان، گناهکاران را در بن بست قرار نداده و دری به نام توبه به رویشان باز کرده و آنان را به توبه فرا خوانده است، ولی آیا همه اهل مصیبت، به این آگاهی می رسند که بد کرده اند و باید توبه کنند؟ آیا دعوت یا هشدار الهی، غفلت زدگان گنهکار را بیدار می کند؟ آیا شیطان به این راحتی می گذارد کسی از چنگش فرار کند و دیگر به او سواری ندهد؟ آیا اگر توبه هم کرد، همه آثار آن زدوده می شود؟ اگر توفیق توبه نیابد چه؟

اگر اجل، مهلت توبه ندهد چه کند؟

این است که در مورد گناه نیز پیشگیری بهتر و راحت تر از مداواست، یعنی از اول گناه نکردن. حضرت علی (ع) می فرماید:

«تَرَكَ الذَّنْبَ أَهْوَنُ مِنْ طَلَبِ التَّوْبَةِ»^۱.

«ترک گناه، آسان تر از درخواست توبه است.»

آنچه این قدرت را به انسان می دهد، تسلط بر نفس امّاره و چیره بودن بر هوس ها و در اختیار داشتن زمام نفس و کشاندن آن به وادی طاعت الهی است، نه بی اختیار در پی خواسته های نفس رفتن.

از سخنان امیرالمؤمنین (ع) است که ستایش از کسی می کند که از خدا می ترسد، نفس امّاره خود را لجام می زند و اختیار آن را به دست خودش می گیرد و چون صحنه گناه پیش می آید لجام

^۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۷۰.

نفس را در دست می گیرد و آن را از ورود به منطقه ممنوعه گناه باز می دارد و به طرف اطاعات فرمان خدا سوق می دهد.¹

با این گونه تدبیر و کنترل نفس، می توان از گناه پیشگیری کرد، تا نوبت به توبه نرسد و این بسی آسان تر و عملی تر است.

راههای دیگر آمرزش گناه

دانستیم که توبه، پیش شرطی چون پشیمانی از گناه و تصمیم بر ترک آن در آینده دارد، تا نوبت به استغفار زبانی و آمرزش گناهان را داده است. در کلمات حضرت علی (ع)، کارهای دیگری نیز بیان شده که موجب مغفرت الهی است و در قلمرو همان «جبران» قرار می گیرد که یاد شد. از آن جمله است:

1- مواظبت بر انجام نماز. حضرت می فرماید:

«به نماز پردازید، از آن مواظبت بسیار کنید، زیاد نماز بخوانید و به وسیله آن به خدا نزدیک شوید. نماز، گناهان را فرو می ریزد، مثل ریزش برگها و بند گناهان را از معصیت کار می گشاید. پیامبر خدا آن را به نهر آبی تشبیه کرده است که در خانه کسی است و روزی پنج بار خود را در آن می شوید. آیا ممکن است آلودگی باقی بماند؟»²

2- ترک گناه. خود دست کشیدن از گناه، توبه و کار نیک محسوب می شود و پاداش دارد.

حضرت می فرماید:

¹. نهج البلاغه، خطبه ۲۳۷.
². نهج البلاغه، خطبه ۱۹۹.

«بَلْ جَعَلَ نُزُوعَكَ عَنِ الذَّنْبِ حَسَنَةً»^۱.

« خداوند، دست کشیدن تو از گناه را حسنه قرار داده و ده برابر به حسنة تو پاداش می دهد.»

3- کارهای نیک. حضرت می فرماید:

« صَدَقَةُ السِّرِّ فَإِنَّهَا تُكَفِّرُ الْخَطِيئَةَ »^۲

« صدقه پنهانی، گناه را می پوشاند و می زداید.»

در سخن دیگری یاری رساندن به درمانگان و به داد دیگران رسیدن را کفاره گناهان شمرده، می فرماید:

« مِنْ كَفَّارَاتِ الذُّنُوبِ الْعِظَامِ إِغَاثَةُ الْمَلْهُوفِ وَالتَّنْفِيسُ عَنِ الْمَكْرُوبِ »^۳.

4- تحمل بیماری. در روایات بسیاری آمده است که گاهی مرض و بیماری عطیه ای از سوی خداست تا گناهان بنده را پاک کند و چیزی برای آخرت نماند. اینجاست که تحمل این بیماریها و صبر در مقابل آن به امید اجر الهی، گناهان را می زداید. در نهج البلاغه می خوانیم که حضرت امیر(ع) در پاسخ به کسی که از بیماری خود می نالید فرمود:

« خداوند این نالیدن تو از بیماری ات را مایه ریزش گناهان قرار دهد، چرا که در خود بیماری پاداشی نیست، لیکن گناهان را فرو می ریزد، مثل فرو ریختن برگها»^۴.

به هر حال، باید کارهای شایسته، توجه و اقبال و اطاعت و بندگی از خود نشان داد تا خداوند بنده گنهکار را شایسته لطف و رحمت ببیند و قلم عفو و آمرزش بر خطاهایش بکشد.

^۱. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

^۲. همان، خطبه ۱۱.

^۳. همان، حکمت ۲۴.

^۴. نهج البلاغه، حکمت ۴۲.

می توان خوب بود!

سخن آخر آنکه: خدا دوست ندارد ما بد باشیم و خطا کار. برای این هم آفریده نشده ایم و اگر در وادی معصیت افتاده باشیم، این بیراهه ای در مسیر زندگی ما و دور شدن از فطرت است و ما می توانیم با نردبان توبه، خود را به بام بلند پاکی و بیداری برسانیم.

«ابتدای آتش فساد، یک جرقه است

این جرقه، رفته رفته شعله می شود

زین سبب،

باید از بروز این جرقه بیم داشت

ورنه شعله، ساقه های خشک را

می کشد به کار خویش

می دهد به دست باد

می رود هر آنچه بوده... هرگز این چنین مباد

هرگز این چنین مباد.

می توان، باز در کمین صبح روشنی نشست

می توان ستاره وار

روشنای شب شد و رهی به خانه ها گشود

می شود هنوز هم، شام تیره گناه را

با دو دست توبه و نیایشی شکست

می توان

ظلمت گناه را زچهره حیات خویشتن زدود

می توان،

خوب بود و خوب بود.¹

امید است که توبه، پای ما را به این وادی بکشاند و در دلها چراغ امید به رحمت الهی

برافروزد.

¹. برگ و بار، جواد محدّثی، ص ۲۴۹.